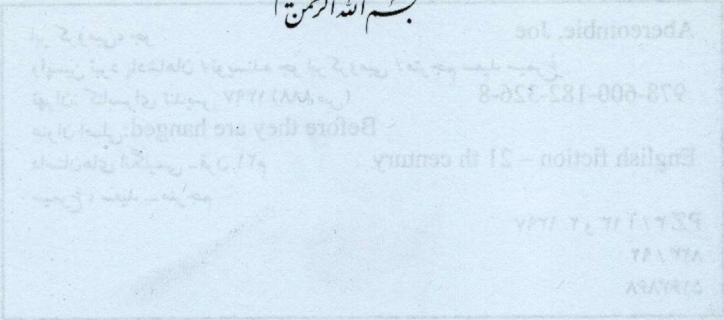


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## نخستین قانون

کتاب سوم (واپسین نبرد پادشاهان)

نویسنده: جو ابر کرومبی

مترجم: سعید سیمرغ



کتابسرای تندیس

## تجارت زهرآلود

فرمانده گلوکتا در تالار منتظر ایستاده بود. گردنش را نخست به یک سو و بعد به سوی دیگر کشید، صدای تقه‌ی آشنای آن را شنید و موجی از درد در میان ماهیچه‌های گرفته‌ی بین استخوان‌های کتفش دوید.

چرا با این که می‌دونم این کار دردم می‌آره، باز هم انجامش می‌دم؟ چرا ما همیشه باید از وجود درد مطمئن بشیم؟ چرا زخممون رو می‌مکیم، کبودی‌ها رو می‌مالیم و دلمه‌های روی زخم رو می‌کنیم؟  
باخشم گفت: «خوب؟»

ولی پیکره‌ی مرمینی که در پایین پله‌ها بود، پاسخی جز سکوت نداشت.  
تا حالا به اندازه‌ی کافی سکوت شنیدم.

گلوکتا لنگ‌لنگان از آن‌جا دور شد. پای بی‌مصرفش، پشت سرش روی کاشی‌های کف کشیده می‌شد و صدای تق‌تق برخورد نوک عصایش روی گچ‌بری‌های سقف مرتفع تالار می‌پیچید.

لرد اینگِلستاد، یکی از بزرگ‌ترین مردان انجمن همگان و مالک این تالار بیش از حد بزرگه و واقعاً مرد بیش از حد کوچکی بود. او بزرگ‌خاندانی بود که بخت و اقبالش در گذر سال‌ها رو به افول گذاشته و ثروت و نفوذش تا حد هیچ آب رفته بود.

هر قدر که یه مرد بیشتر آب می‌ره، ادعاهاش هم بزرگ‌تر می‌شه. چرا اون‌ها هیچ وقت این رو درک نمی‌کنن که چیزهای کوچیک، توی فضای بزرگ کوچیک‌تر دیده می‌شن؟